



من رؤیا و امیدِ بردگانم

گزیده‌ی شعرهای مایا آنجلو

ترجمه‌ی شهاب مقربین



-
- مردشناسه: آنجلو، مایا، ۱۹۲۸ م
عنوان و نام پدیدآور: من رؤیا و امید بردگانم / مایا آنجلو؛ ترجمه‌ی شهاب مقربین
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۰۰۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: The complete collected poems of Maya Angelou, 1994
موضوع: شعر امریکایی-- قرن ۲۰ م-- ترجمه‌شده به فارسی
موضوع: American poetry--20th century--Translations into Persian
موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴-- ترجمه‌شده از انگلیسی
موضوع: Persian poetry--20th century--Translations from English
شناسه‌ی افزوده: مقربین، شهاب، ۱۳۳۳، مترجم
ردیف‌بندی کنگره: PS۳۵۵۱
ردیف‌بندی دیوینی: ۸۱۱/۵۴
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۸۸۰۵۹۵۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا



من رؤیا و امیدِ بردگانم
گزیده‌ی شعرهای مایا آنجلو
ترجمه‌ی شهاب مقربین

من رؤیا و امید بردگانم
- گزیده‌ی شعرها -
مایا آنجلو
ترجمه‌ی شهاب مقربین

ویراستار: احمد پوری
مدیر هنری: فؤاد قراهنائی
همکاران آماده‌سازی: نینا روزندی، زهرا بازبان شتربانی
ناظر تولید: رحمان شفیع‌ی
چاپ: پردیس دانش
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۰۰۸-۸

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال،
نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی،
نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۲۳۶۹۲۴۱ (۰۹۱۰) — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۲۳۴۵۷۱ (۰۱۱) —
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم،
پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری
جم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بلوار
وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) —
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن:
۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی
مهردادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

مقدمه‌ی مترجم / ۷

رفتند به خانه‌شان / ۲۳	کودک مرده در دریاها‌ی کهن / ۵۶
طیف / ۲۴	مرثیه / ۵۸
وقتی که پیش من می‌آیی / ۲۵	یادآوری / ۶۰
اشک‌ها / ۲۶	مردها / ۶۱
خطاب به همسر / ۲۷	خودداری / ۶۳
سیاهی مادری / ۲۸	درس / ۶۴
کشیده به راهی دیگر / ۳۰	سیاهی مستمری مامان / ۶۵
طوری که می‌توانم به تو دروغ بگویم / ۳۱	ویلی / ۶۷
وقتی به خودم فکر می‌کنم / ۳۲	کار زن / ۶۹
هفته‌ی بعد، در روزی آفتابی / ۳۴	هم‌تباران / ۷۱
گناه من / ۳۵	باز برمی‌خیزم / ۷۳
به سلامتی پیوند / ۳۷	زندگی مرانمی ترساند / ۷۶
زمان گذران / ۳۹	به وقت پیری / ۷۹
تنها / ۴۰	بیدار شدن در نیویورک / ۸۱
شگفت / ۴۳	احساس بد زنی خوب / ۸۲
خودبینی / ۴۴	برای بابا / ۸۴
افریقا / ۴۵	رهایی / ۸۷
امریکا / ۴۷	پرنده‌ی در قفس / ۸۸
ژست هنرمندانه / ۴۹	گرسنگی / ۹۰
کم‌وبیش به یاد دارم / ۵۰	خبر روز / ۹۲
زندانی / ۵۲	به یک خواستگار / ۹۳
سرودی برای سال‌خوردگان / ۵۴	بد خواب / ۹۴

نه‌چندان / ۱۱۹	شکوه آخر هفته / ۹۵
هاله‌ای گرد ما / ۱۲۰	امور خانوادگی / ۹۸
خانه‌ی جدید / ۱۲۲	معصومیت زودگذر / ۱۰۰
مادر بزرگ‌های ما / ۱۲۴	آخرین تصمیم / ۱۰۱
جنگیدن طبیعی بود / ۱۳۰	زندگی‌ام کی‌بود شده است / ۱۰۳
از دست رفتن عشق / ۱۳۲	تبار آدمی / ۱۰۵
در تپش صبح / ۱۳۴	خنده‌ی سال‌خوردگان / ۱۰۸
متأثر از فرشته / ۱۴۰	آیا عشق / ۱۱۰
شعر راه‌پیمایی میلیونی / ۱۴۲	برابری / ۱۱۱
	از فرزند به مادر / ۱۱۳
یادداشت‌ها / ۱۴۵	هنوز این است امریکا / ۱۱۵
نام‌نامه / ۱۴۹	من و پیشه‌ام / ۱۱۷

مقدمه‌ی مترجم

مارگریت آنی جانسون، معروف به مایا آنجلو (۲۰۱۴-۱۹۲۸)، شخصیت بلندآوازه‌ی آمریکاییِ افریقایی تبار، نویسنده، شاعر، بازیگر، کارگردان، آهنگساز، ترانه‌سرا، خواننده، رقصنده، سخنور، معلم و کُنشگر حقوق مدنی، به‌ویژه کُنشگر حقوق سیاه‌پوستان و زنان، با طیف گسترده‌ی فعالیت‌هایش، در عرصه‌ی ادبیات و هنر، در زندگی اجتماعی و نیز در زندگی خصوصی‌اش، چهره‌ای استثنایی در دوران معاصرِ امریکا بود. در زندگی شخصی، در طولِ عمر پُرفراز و نشیبِ خود برای گذرانِ زندگی به کارهای گوناگون و ناهمگون دست زد؛ از مسئولیت کنترل بلیت مسافران تراموا، آشپزی در کافه‌ها، خوانندگی و رقص در کاباره‌ها، تا نویسندگی، روزنامه‌نگاری، فیلم‌سازی، بازیگری و تدریس در دانشگاه. برای برقراری عدالت اجتماعی و حقوق سیاه‌پوستان، مبارزی پی‌گیر بود و با شخصیت‌هایی چون مارتین لوتر کینگ و ملکوم ایکس همکاری داشت و در طولِ نزدیک به پنجاه سال در عرصه‌ی نویسندگی و شاعری آثاری متعدد و متنوع از خود به جا گذاشت.

مایا آنجلو شعری دارد به نام زن خارق‌العاده. اگر بخواهیم آنجلو را فقط در یک کلمه توصیف کنیم، آن کلمه همین است: «خارق‌العاده». در چهارم آوریل ۱۹۲۸ در سنت لوئیس ایالت میسوری امریکا به دنیا آمد؛ دومین

فرزند از مادر و پدری ناسازگار بود. پدرش، پیلی جانسون، کارشناس تغذیه در نیروی دریایی و مادرش، ویوین بکستر، پرستار بود. برادرش پیلی کوچک، که یک سال از او بزرگتر بود، او را «مایا» صدا می زد. کودکی مایا سراسر رنج بود. وقتی تنها سه سال داشت، زندگی پُر از تنش پدر و مادرش منجر به جدایی آنان شد و پدر طفل سه ساله را با برادر چهار ساله اش به تنهایی سوار قطاری کرد که عازم آرکانزاس بود؛ جایی که مادر بزرگ آنان می زیست: روستای استمپس در ایالت آرکانزاس. به رغم وضعیت دشوار اقتصادی سیاهان آمریکا در دوران بحران شدید اقتصادی، شغل مادر بزرگ با فروشگاه خواربارفروشی ای که داشت، به خاطر تدبیر و درستکاری اش، استثنائاً از رونقی نسبی برخوردار بود، اگرچه از آسیب های تبعیض نژادی از طرف عامه ی مردم و رهبران جامعه در امان نبود. مایا و برادرش چهار سال نزد مادر بزرگ زندگی کردند. مادر بزرگ به تربیت آنان براساس ارزش ها و تعالیم سخت گیرانه ی مسیحی پرداخت که در آن زمان در روستاهای جنوب آمریکا حاکم بود. این دوره از زندگی آنجلو در شکل گرفتن باورهای مذهبی او و انعکاس آن در آثارش نقش داشت. زمانی که آنجلو هفت سال بیش تر نداشت، پدرش بی خبر به استمپس رفت و او و برادرش را دوباره به نزد مادرشان در سنت لوئیس بازگرداند؛ بازگشتی بدفرجام. وقتی کم تر از هشت سال داشت، معشوق مادرش به او تجاوز کرد. مایا موضوع تجاوز را نزد برادرش فاش کرد و برادر به دیگر افراد خانواده گفت. مرد متجاوز فقط یک روز زندانی شد، اما چهار روز بعد از آزادی اش عموی مایا به انتقام او را کُشت. قتل متجاوز ضربه ی روحی سهمگینی برای مایا بود. از این که فاش گویی او منجر به قتل مردی شده است بار سنگین گناه را بر دوش خود حس می کرد؛ پس دیگر هیچ سخن نگفت: «فکر کردم که صدای من او را کُشته است. من او را کُشتم، چون اسمش را گفتم. پس فکر کردم دیگر هرگز نباید حرف بزنم. چون صدای من می تواند هر کسی را بکشد.» کوتاه زمانی پس از آن به آرکانزاس نزد مادر بزرگ بازگردانده شد و بیش از پنج سال لام تا کام حرف نزد. در سکوت خود خواسته اش اما عشق او به زبان و ادبیات روز به روز شگفته تر می شد. آثار نویسندگان سیاه پوست چون لنگستون هیوز، دبلیو. ای. بی. دو بویز و پل لارنس دانبارا می خواند و از همان سال های نوجوانی شعر و مقاله می نوشت. کم تر از سیزده سال

داشت که با زنی فرهیخته از دوستان خانوادگی اش به نام برتا فلاورز آشنا شد که برای او همچون دوست و معلم بود. خانم فلاورز او را به سخن گفتن بازآورد و ارزشمندی کلام را در گفتار و اهمیت آموختن و فرهنگ را به او باز نمود. او را با آثار نویسندگانی چون ویلیام شکسپیر، چارلز دیکنز، ادگار آلن پو، جیمز ولدن جانسون و نیز شاعران و نویسندگان امریکایی آفریقایی تبار آشنا کرد و عشق او را به شعر اعتلا بخشید.

وقتی چهارده سال داشت، با برادرش نزد مادر بازگشتند که دیگر در اوکلند در ایالت کالیفرنیا زندگی می کرد. در سانفرانسیسکو با گرفتن بورس تحصیلی در مدرسه ی کارگری کالیفرنیا به آموختن رقص و نمایش پرداخت. در آن هنگام جهان درگیر جنگ جهانی دوم بود. درخواست کرد که به یگان زنان ارتش بپیوندد، اما درخواست او پذیرفته نشد، چون مدرسه ای که در آن آموزش می دید به داشتن گرایش های کمونیستی معروف بود. وقتی کم تر از شانزده سال داشت، پیش از اتمام دوره ی مدرسه، درخواست کار در تراموا کرد. ابتدا به خاطر آن که سیاه پوست بود درخواستش را نمی پذیرفتند، اما او دلسرد نشد. سه هفته ی تمام هر روز تقاضای کار می کرد و رد می شد تا این که سرانجام کارفرمایی دلسوز درخواستش را پذیرفت. از آن جا که سن او کم تر از سن قانونی بود، در درخواست نامه اش آن را نوزده سال نوشته بود. به این ترتیب او نخستین زن سیاه پوستی به شمار آمد که به عنوان کنترل کننده ی مسافران تراموا در سانفرانسیسکو به کار گمارده شد. جوری به این شغل عشق می ورزید و از لباس فرم کارکنان آن تعریف می کرد که مادرش آن را شغل رویایی او نامیده بود. نیم سالی را در آن جا کار کرد و بعد به مدرسه اش بازگشت. در مدرسه ی کارگری کالیفرنیا علاوه بر آموختن رقص و موسیقی و نمایش با افکار مترقی روز آشنا شد که منشأ شکل گیری شخصیت او همچون کنشگری سیاسی و اجتماعی در آینده شد.

سال ۱۹۴۴، سال پایانی مدرسه، وقتی که تنها شانزده سال داشت، باردار شد و سه هفته پس از اتمام تحصیل پسرش، کلاید، را به دنیا آورد. پسر بعدها خود شاعری شد و نامش را به «گای» تغییر داد. آنجلو پس از پایان دوره ی این مدرسه دیگر هیچ تحصیلات رسمی ای نداشت. تا بیست و چهار سالگی مادری تنها بود با طفلش، رهاسده در جامعه ای آکنده از فقر و تبعیض و تبهکاری. برای گذران زندگی خود و

فرزندش به کارهایی گوناگون روی آورد؛ پیشخدمتی، رقص در کاباره‌ها، آشپزی و حتی تن‌فروشی. تجربه‌ی این کارها بعدها در آثارش بازتاب داشت و به‌ویژه مشقت و آزاری را که در این دوره متحمل شده بود در دومین زندگی‌نامه‌ی خود با عنوان با نام من گرد هم آیند شرح داده است.

در سال ۱۹۵۲، در بیست و چهارسالگی، با آن‌که در آن زمان پیوند زناشویی با فردی از نژادی دیگر نکوهش می‌شد و به‌رغم مخالفت مادرش، با یک برق‌کار و دریانورد سابق یونانی به نام آناستاسیوس آنجلو پولوس (تاش آنجلو) ازدواج کرد که کم‌تر از سه سال بعد از او جدا شد. پیش از جدایی، به آموزش رقص مدرن پرداخت و با رقصنده‌ای دیگر به نام آلوین ایلی گروهی را به نام «آل و ریتا» تشکیل دادند. گروه «آل و ریتا» در سرتاسر سانفرانسیسکو برنامه اجرا کرد، اما موفقیت‌آمیز نبود. پس با همسر و فرزندش به نیویورک رفت تا رقص افریقایی را بیاموزد، اما سال بعد دوباره به سانفرانسیسکو بازگشت.

سال ۱۹۵۴ به طور حرفه‌ای به کار رقص و آواز در کلوب‌های سانفرانسیسکو روی آورد. در آن هنگام مدیر برنامه‌اش در یکی از کلوب‌های شبانه به اصرار از او خواست که نام هنری‌اش را عوض کند. او تا آن زمان با نام‌های مارگریت جانسون یا ریتا خود را معرفی می‌کرد و از آن پس نام مایا آنجلو را برای خود برگزید؛ ترکیبی از نام کوچک «مایا»، که برادرش از خردسالی به او داده بود، و نام خانوادگی همسر پیشینش.

آنجلو بعدها در سومین زندگی‌نامه‌اش به نام خواندن و رقصیدن و شاد شدن چون کریسمس از نخستین روزهای اشتغالش به رقص و آواز و از کشمکش درونی و احساس تعارضی نوشت که با آن درگیر بود؛ احساس تعارض میان مادری خوب بودن و در همان حال در حرفه‌ی خود موفق بودن.

در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ با راه‌اندازی یک گروه سیّارِ اُپرابی به نام پورگی و پس برای اجرای برنامه به اروپا و افریقا سفر کرد و در بیست و دو کشور برنامه اجرا کرد. به هر کشوری که می‌رفت، می‌کوشید تا زبان آن‌جا را فراگیرد و در مدت کوتاهی توانست به چند زبان مسلط شود.

سال ۱۹۵۷، زمانی که آواز سبک کلیپسو محبوبیت عام داشت، نخستین آلبومش را

با نام خانمِ کلیسو منتشر کرد که سی و نه سال بعد هم در یک سی دی باز نشر شد. با بازی در فیلم موزیکالِ موجِ تبوتابِ کلیسو نیز در نقش خودش آواز خواند و ساخته های خودش را اجرا کرد.

سال ۱۹۵۹ با جان اولیور کیلنز داستان نویس دیدار کرد. کیلنز در ترغیب آنجلو به نویسندگی نقشی اساسی داشت. آنجلو با توصیه و اصرار او برای تمرکز بیش تر بر حرفه ی نویسندگی به اتحادیه ی نویسندگانِ هارلم در نیویورک پیوست و با نویسندگانِ مهم جامعه ی سیاه پوستان آشنا شد.

سال ۱۹۶۰ پس از دیدار و آشنایی با مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش حقوق مدنی سیاه پوستان و با شنیدن سخنرانی او در کلیسایی در هارلم، تصمیم به همکاری با او گرفت. نمایش موزیکال و فکاهی - انتقادیِ کاباره برای آزادی را همراه با گادفری کمبریج، کمترین سیاه پوستان امریکایی، ترتیب داد و درآمد آن را به شورای رهبری مسیحیان جنوب اختصاص داد؛ سازمانی که لوتر کینگ همراه با شصت رهبر سیاه پوستان دیگر برای مبارزه با تبعیض نژادی بنیان گذاشته بود. از آن پس به مایا آنجلو نقش هماهنگ کننده ی بخش شمالی آن شورا داده شد که در سازمان دهی و جمع آوری کمک های مالی برای آن بسیار موفق و مؤثر بود. به این ترتیب، از آن زمان فعالیت های ضد تبعیض نژادی او به طور چشم گیری آغاز شد. آغاز هواداری او از فیدل کاسترو نیز از همان زمان بود.

سال ۱۹۶۱ در نمایش نامه ی معروف سیاهان اثر ژان ژنه، شاعر و نویسنده ی فرانسوی، اجرای نقش کرد. در ابتدای همان سال با یک حقوق دان و فعال حقوق مدنی از اهالی افریقای جنوبی به نام وزومزی میک زندگی مشترکی را آغاز کرد. سال بعد، با او و پسرش گای به قاهره در مصر رفت و در آن جا به عنوان معاون سردبیر هفته نامه ی انگلیسی زبان عرب آبرور مشغول به کار شد. در قاهره هنگامی که نلسون ماندلا، سیاست مدار و مبارز انقلابی افریقای جنوبی، در سفری مخفیانه برای رفتن به لندن از آن جا می گذشت، با هم دیداری صمیمانه داشتند. به تأثیر از این دیدار بود که آنجلو در سال ۲۰۱۳، پس از درگذشت ماندلا، شعرِ روزش به انجام رسید را در ستایش او سرود و در کتابی به همین نام منتشر کرد. آنجلو در سال ۱۹۶۳ به رابطه اش با میک پایان داد و با پسرش به آکرا

در غنا رفت. فعالیت‌های او در این مدت اشتغال در دانشگاه غنا به عنوان دستیار مدیر دانشکده‌ی موسیقی و نمایش، نویسندگی در روزنامه‌های افریکن ریویو و گائین تایمز، نویسندگی برای رادیو غنا، اجرای نقش در تئاتر ملی غنا و همراهی با اجتماع انقلابیان و تبعیدیان امریکایی افریقایی تبار بود. هنگام اقامت در افریقا به آموختن چندین زبان پرداخت: فانتی (زبان مردم غنا)، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و عربی.

سال‌های نخست دهه‌ی شصت در آکرا با آشنایی و دوستی او با ملکوم ایکس، فعال حقوق مدنی و رهبر ناسیونالیست سیاه‌پوستان، مصادف بود و در سال ۱۹۶۵ به امریکا بازگشت تا در پایه‌گذاری «سازمان هم‌پستگی امریکایی‌های افریقایی تبار» به او یاری رساند. کوتاه زمانی پس از آن ملکوم ایکس را ترور کردند. پس پریشان حال و خراب نزد برادرش به هاوایی رفت و حرفه‌ی آوازخوانی را از سر گرفت. بعد به لس آنجلس بازگشت تا بیش تر به نویسندگی بپردازد. نمایش نامه‌هایی را نوشت و بازی کرد. در واتس کار پژوهش در امر تجارت را هم به عهده گرفت و آن جا در تابستان ۱۹۶۵ شاهد شورش واتس بود.

آنجلو در سال ۱۹۶۷ به نیویورک رفت و دوستی اش را با جیمز بالدوین تجدید کرد؛ کسی که در دهه‌ی پنجاه، هنگام اجرای برنامه در پاریس ملاقات کرده بود و او را «برادرم» خطاب می‌کرد.

در سال ۱۹۶۸ مارتین لوتر کینگ از او خواست که سازمان دهی یک راه‌پیمایی را به عهده بگیرد. او پذیرفت، اما آن را به تعویق انداخت. در اتفاقی نامنتظر، در روز چهارم آوریل همان سال، درست در سالروز چهل سالگی آنجلو، مارتین لوتر کینگ را ترور کردند. از آن پس آنجلو دیگر در هیچ سالی سالروز تولدش را جشن نگرفت و هر سال در آن تاریخ دسته‌گلی برای بیوه‌ی کینگ می‌فرستاد و این تا پایان عمر همسر کینگ، تا سال ۲۰۰۶، ادامه داشت.

مرگ لوتر کینگ دوباره آنجلو را خراب و پریشان حال کرده بود. جیمز بالدوین و رابرت لومیز، ویراستار معروف مؤسسه‌ی انتشاراتی رندوم هاوس، او را به نوشتن زندگی‌نامه‌اش تشویق کردند.

سال ۱۹۶۸ اگرچه برای آنجلو سال سخت‌انده و رنج بود، سال بروز بیش تر

خلاقیت‌های او نیز بود. مستندی ده‌قسمتی با عنوانِ بلکز، بلوز، بلک در باره‌ی پیوند موسیقیِ بلوز با میراثِ امریکایی‌های افریقایی‌تبار برای تلویزیونِ آموزشیِ ملیِ امریکا ساخت. با این‌که پیش از آن تجربه‌ای در این زمینه نداشت، نویسندگی، تهیه‌کنندگی و روایت متن آن را به عهده گرفت. این سال برای او اهمیتی سرنوشت‌ساز نیز داشت؛ او آغاز به نوشتن نخستین و پُرآوازه‌ترین اثرش کرد که در سال ۱۹۶۹ منتشر شد: می‌دانم چرا پرنده‌ی در قفس می‌خواند زندگی‌نامه‌ی او از آغازِ کودکی‌اش بود تا هفده‌سالگی که فرزندش را به دنیا آورد. آنجلو عنوان این کتاب را از شعرِ هم‌دردی، سروده‌ی پُل لارنس دانبار، وام گرفت و آواز خواندنِ پرنده‌ی در قفس را همچون استعاره‌ی تلاش برای آزادی در میانه‌ی تنگناهای تبعیضِ نژادی، نابرابریِ جنسیتی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی به کار برد. این کتاب نامزد جایزه‌ی ملیِ کتاب امریکا شد و برای آنجلو آوازه‌ای بلند و جهانی به بار آورد. برای نخستین بار کتابی از یک زنِ امریکاییِ افریقایی‌تبار در زمانِ انتشار در فهرست پُرفروش‌ها قرار می‌گرفت. در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ نیز این کتاب در دو سال متوالی در فهرست پُرفروش‌های روزنامه‌ی نیویورک تایمز قرار گرفت و این بالاترین رکورد در تاریخ پُرفروش‌ها بود.

دهه‌ی ۱۹۷۰ پُربارترین دوره‌ی خلاقیتِ آنجلو بود. فعالیت‌های او در این دوره شامل نوشتنِ زندگی‌نامه، شعر، مقاله، داستان کوتاه، فیلم‌نامه برای تلویزیون، فیلم‌نامه‌ی مستند، آهنگسازی برای ترانه و موسیقیِ فیلم، تهیه‌کنندگی و کارگردانیِ نمایش و بازیگری بود. از جمله، در سال ۱۹۷۱ نخستین مجموعه‌ی شعرهایش را با نام جرع‌ای آبِ خنک به من بده، پیش از آن‌که بمیرم منتشر کرد که یک سال بعد نامزد جایزه‌ی پولیتزر شد. در سال ۱۹۷۲ فیلم‌نامه‌اش را با عنوان جورجیا، جورجیا منتشر کرد که یک کمپانی فیلم‌سازیِ سووندی از آن فیلم ساخت و در سووند به نمایش درآورد. این نخستین بار بود که فیلمی براساس فیلم‌نامه‌ی یک زنِ سیاه‌پوست ساخته می‌شد. در سال ۱۹۷۳ در نمایش به سویی دیگر نگاه کن بازی کرد و به خاطر آن نامزد جایزه‌ی تونی شد. در سال ۱۹۷۴ زندگی‌نامه‌ی با نام من گرد هم آید را منتشر کرد که شرحِ زندگی او از هفده تا بیست‌سالگی بود. در همان سال نمایش‌نامه‌ای با اقتباس از آژاکس اثرِ سوفکل نوشت که در لس‌آنجلس اجرا شد. در سال ۱۹۷۶ زندگی‌نامه‌ی خواندن

ورق‌پسیدن و شاد شدن چون کریسمس را نوشت که دربرگیرنده‌ی شرح حال او از بیست و یک تا بیست و هفت سالگی بود. در سال ۱۹۷۷ در سریال تلویزیونی ریشه‌ها در نقشی مکمل بازی موفقیت‌آمیزی داشت که به خاطر آن نامزد جایزه‌ی امی شد. در سال ۱۹۷۹ فیلمی تلویزیونی با اقتباس از زندگی‌نامه‌ی می دانم چرا پرورنده‌ی در قفس می خواند با همین نام ساخته شد که آنجلو در ساختن آن همکاری داشت. او در این دهه به عنوان استاد مدعو برای چند دانشگاه نیز پذیرفته شد. در این دوره از فعالیت‌هایش جایزه‌های بسیار گرفت و از سوی دانشکده‌ها و دانشگاه‌های سراسر دنیا نشان‌های افتخار بسیاری به او دادند.

سال ۱۹۸۱ به جنوب ایالات متحده بازگشت. آن جا به رغم آن که هیچ مدرک دانشگاهی‌ای نداشت، به عنوان استاد دائمی دانشگاه ویک فارست در وینستون سبیل کارولینای شمالی برای تدریس مطالعات امریکایی پذیرفته شد که تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت؛ جایگاهی که کم‌تر کسی از افریقایی‌تبارها در آن جای می‌گرفت. او موضوعات گوناگونی را تدریس می‌کرد که بازتابی از علایقش بود؛ از جمله، فلسفه، اصول اخلاق، الاهیات، علوم، تئاتر و نویسندگی و بنابر گفته‌ای دوست داشت که او را «دکتر آنجلو» بنامند و اگرچه دوست‌داران زیادی در دانشگاه پیدا کرد، هیچ‌گاه انتقاد کسانی که عقیده داشتند او بیش‌تر به خاطر شهرت و نه شایستگی‌اش به این جایگاه رسیده است خاطر او را رها نکرد. زندگی‌نامه‌ی قلب یک زن را هم در این سال نوشت که شرح زندگی او از بیست و هشت تا سی و چهار سالگی‌اش بود.

سال ۱۹۸۶ زندگی‌نامه‌ی تمام بچه‌های خدا به کفش سفر نیاز دارند را نوشت که زندگی او را از سی و چهار تا سی و هفت سالگی منعکس می‌کرد. علاوه بر آن، کتابی نیز برای کودکان نوشت با عنوان خانم فلاورز، لحظه‌ی دوستی که در آن از خانم برتا فلاورز، معلمی که او را به سخن گفتن باز آورده بود، یاد می‌کرد.

آنجلو از سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۹۰ در یک سلسله سخنرانی در مکان‌های گوناگون شرکت داشت که تعداد آن‌ها هر ساله به نزدیک هشتاد سخنرانی می‌رسید. سخنرانی‌های او تا دهه‌ی هشتاد زندگی‌اش هم ادامه داشت.

سال ۱۹۹۳ شعر در تپش صبح را در مراسم آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون

قرائت کرد. پس از رابرت فراست، که در سال ۱۹۶۱ برای آغاز ریاست جمهوری جان اف. کندی شعر خوانده بود، آنجلو نخستین شاعری بود که در چنین مراسمی شعر می خواند. این شعر، که در سراسر امریکا دیده و شنیده شد، فراخوانی بود برای صلح، هم دلی نژادی و مذهبی و عدالت اجتماعی برای همگان، فارغ از تبار، طبقه، جنسیت و گرایش جنسی. آنجلو در این شعر جنبش حقوق مدنی مارتین لوتر کینگ و سخنرانی معروف او را با عنوان من رؤیایی دارم یادآوری می کرد و به امریکا گوشزد می کرد که «باز رؤیا را متولد کنید.» به اجرای این شعر در آلبومی صوتی جایزه‌ی گرمی تعلق گرفت. در همان سال برای فیلم عدالت شاعرانه هم شعر نوشت و در آن نقش کوتاهی اجرا کرد. علاوه بر آن، در فیلم تلویزیونی بچه‌ای این جانیست نیز بازی کرد.

سال ۱۹۹۴ مجموعه‌ی کامل شعرهای مایا آنجلو در مؤسسه‌ی انتشاراتی رندوم هاوس منتشر شد.

در ژوئن ۱۹۹۵ به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد، شعری را با نام حقیقتی تکان دهنده و شجاعانه عرضه کرد و در فیلم بلند چگونه یک لحاف امریکایی بدوزیم نیز بازی کرد.

سال ۱۹۹۸ موفق به کارگردانی فیلم بلند خود به نام در دلتا شد و نخستین کارگردان زن امریکایی آفریقایی تبار به شمار آمد. این فیلم در فستیوال بین‌المللی فیلم شیکاگو جایزه‌ی بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را از آن خود کرد. در همان سال آنجلو برای ساختن موسیقی هفت قسمت از یک آلبوم یازده قسمتی آواز با سازندگان آن همکاری کرد. او در این دهه سه کتاب نیز برای کودکان منتشر کرد.

سال ۲۰۰۰ با کمپانی هالمارک، سازنده‌ی معروف کارت تبریک و اشیای تزئینی، قراردادی بست که حاصل آن تولید مجموعه‌ای از کارت تبریک‌ها و اشیای نفیس و تزئینی، با درج شعرها و اظهار نظرهای آنجلو بر آن‌ها بود. منتقدان او را به سوداگری متهم می کردند و او در پاسخ می گفت که کسب و کارش کاملاً با نقش او در مقام شاعری مردمی سازگاری دارد.

سال ۲۰۰۲ ششمین زندگی‌نامه‌ی خود را منتشر کرد: آوازی پرتاب شده به بهشت که زندگی او را از سی و هفت تا چهل سالگی منعکس می کرد.

سال ۲۰۰۵ شعر صلح شگفت‌انگیز را در مراسم نورافشانی درخت کریسمس در کاخ سفید و در حضور رئیس‌جمهور جورج دبلیو. بوش خواند.
سال بعد مجری یک برنامه‌ی هفتگی رادیویی شد که در آن با شخصیت‌هایی دیگر گفت‌وگو داشت.

سال ۲۰۰۷ نخستین شاعر زنده‌ی زنِ افریقایی‌تبار بود که شعرهایش در سلسله‌کتاب‌های انتشارات استرلینگ قرار گرفت که با عنوان شعر برای جوانان منتشر می‌شدند.

سال ۲۰۰۸ اظهار داشت که می‌خواهد بخشی از سال را به آموزش در کلیسای یونیتی بپردازد. پیش از آن در سال ۲۰۰۵ در مراسمی مذهبی در کلیسای یونیتی میامی شرکت کرده و تصمیم گرفته بود برای سالروز تولدش در هشتادسالگی به مدرسه‌ای مذهبی برود. بعداً در مصاحبه‌ای اذعان کرد که شاگرد کلیسای یونیتی بوده است.

آنجلو آمیزه‌ای از هنر نویسندگی و آشپزی خود را در سال ۲۰۰۴ در کتابی به نام میز پذیرایی، شکر خدا! عرضه کرد که دستورالعمل پخت هفتاد و سه نوع غذا در آن بود؛ همراه با بیست و سه تصویر. سال ۲۰۱۰ هم دومین کتاب آشپزی خود را منتشر کرد، با عنوان همه‌روزه، غذای عالی: خوش‌آب‌ورنگ پزید، با اشتیاق میل کنید. این کتاب بر کاهش وزن و تنظیم هر وعده‌ی غذا تمرکز داشت.

آنجلو با این‌که در ده سال آخر عمر خود دچار درد بدن و مشکلی تنفسی شده بود، همچنان به نوشتن ادامه می‌داد و تا آخرین لحظه‌های زندگی از نیروی هوش و ادراکش کاسته نشد. سال ۲۰۱۳ در هشتاد و پنج‌سالگی، هفتمین جلد از زندگی‌نامه‌های خود را با عنوان مامان و من و مامان منتشر کرد که بر روابط او با مادرش تمرکز داشت. در همین سال جایزه‌ی ملی کتاب برای یک عمر تلاش در جامعه‌ی ادبی به طور افتخاری به او تعلق گرفت.

سال ۲۰۱۴ در حالی که مایا آنجلو نوشتن زندگی‌نامه‌ای دیگر را در دست داشت، بیماری به او مجال نداد و در صبح روز بیست و هشتم ماه مه، در هشتاد و شش‌سالگی در خانه‌اش در وینستون سیلیم کارولینای شمالی درگذشت.

خبر مرگ او بلافاصله همه‌جا پیچید. چندین مراسم یادبود برای او ترتیب دادند؛

از جمله در دانشگاه و یک فارست و نیز در کلیسای در سانفرانسیسکو. بسیاری از شخصیت‌ها، هنرمندان و سیاست‌مداران در رسانه‌ها به یاد و در رثای او گفتند و نوشتند. رئیس‌جمهور، باراک اوباما، در بیانیه‌ای او را «نویسنده‌ای درخشان، دوستی سرسخت و زنی به‌راستی خارق‌العاده» نامید و درباره‌اش نوشت: «آنجلو توانایی آن را داشت که به ما گوشزد کند که ما همه فرزندان خداییم، که ما همه مان چیزی برای ارزانی کردن داریم.»

سال ۲۰۱۴ تنها پارک شهر استمپس را به نام او کردند و در ۲۰۱۵ اداره‌ی پست امریکا تمبری با نقش چهره‌ی او منتشر کرد.

مایا آنجلو در زندگی‌نامه‌های خود با زبانی بی‌پرده و با سبکی نو، به شیوه‌ای داستان‌گونه به زندگی خصوصی خود در پیوند با وضعیت اجتماعی دوران‌ش پرداخته است. او با سرپیچی از قاعده‌های مرسوم و با تغییر ساختار متعارف زندگی‌نامه این گونه‌ی ادبی را دگرگون کرد. استفاده از تکنیک‌های داستان‌نویسی، از قبیل طرح، شخصیت‌پردازی، دیالوگ، صحنه‌پردازی و بسط مضمون، آثار او را در ژانر تازه‌ای قرار داد که بسیاری آن را داستان زندگی می‌نامیدند، اما آنجلو خود آن را نه داستان که زندگی‌نامه می‌خواند، اگرچه به‌هرحال از شیوه‌ی سنتی آن، که بیان واقعیت مطلق بود، فاصله می‌گرفت.

آثار آنجلو توجه منتقدان بسیاری را برانگیخت و برای پژوهشگران زمینه‌ی مطالعه و بازبینی مسائل نژادی و نحوه‌ی آموزش درباره‌ی آن را فراهم کرد. آثار او را در زمره‌ی ادبیات جنبش حقوق مدنی امریکا قلمداد کرده‌اند و ایستادگی و اعتراض از درون مایه‌های اصلی آن‌ها به شمار می‌آید. تمرکز آثار او بیش‌تر بر مسئله‌ی تبعیض نژادی، جنسیت، هویت، و روابط خانوادگی است. او در جامعه‌ای که در تسلط مردان سفیدپوست بود تصویری از زن سیاه‌پوست را با توانایی‌های فردی و اجتماعی‌اش بازآفرینی کرد و به آن هویت بخشید. مسائل و روابط خانوادگی او، تجربه‌های او با پدر و مادری که از هم جدا شدند و او و برادرش را در خردسالی از جایی به جایی دیگر کشاندند، تجربه‌ی مادری او، به‌ویژه در زمانی که زنی تنها بود و نیز رابطه‌اش با همسران و دوستانش، همه در آثار او بازتاب داشته‌اند. او برای نخستین بار جامعه‌ی

سیاه‌پوستان را از درون بررسی کرد. پیش از آن به این صراحت آشکارا به زندگی شخصی زن سیاه‌پوست پرداخته نشده بود. او بیش از آن که گرایش‌های سیاسی و فمینیستی را مورد توجه قرار دهد، با بی‌پروایی به آشکار کردن آن چه واقعیت می‌پنداشت و دیگران از بیان آن پرهیز داشتند می‌پرداخت. به این ترتیب، آنجلو به عنوان صدای بلند زمانه‌ی خود و سخن‌گوی سیاهان و زنان شناخته شد. او با راه‌وروش تازه و تأثیرگذارش به دیگر نویسندگان سیاه‌پوست و زنان نویسنده‌ی پس از خود جسارت بخشید تا بدون احساس شرم از زندگی واقعی خود بنویسند.

صراحت و بی‌پروایی بیان در آثار آنجلو درباره‌ی مسائل نژادی و جنسیتی، به‌ویژه در کتاب می‌دانم چرا پرزنده‌ی در قفس می‌خواند سبب شد که او را به ضدیت با اخلاق و مذهب متهم کنند و دستاویزی برای حذف کتاب‌هایش از قفسه‌ی بعضی کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها پیدا کنند. با این همه، آثار او جای خود را در بسیاری از مدرسه‌ها و دانشگاه‌های دنیا به طور گسترده‌ای باز کرد.

اگرچه شهرت مایا آنجلو بیش‌تر به زندگی‌نامه‌هایش باز می‌گردد، او شاعری پُرکار و پُربرار نیز بود. آموختن و نوشتن شعر را از سال‌های کودکی آغاز کرد و چنان که خود در زندگی‌نامه‌اش خاطر نشان کرده است، شعر و ادبیات را در رویارویی با تجاوزی که در کودکی به او شده بود برگزید.

ویژگی‌های شعر آنجلو را می‌توان خلاصه کرد در به کارگیری تشبیه، استعاره، موسیقی کلام، تکرار متناوب گزاره‌ای در جای‌جای شعرها برای ایجاد فراز و فرود در بیان سراسر آن‌ها، اشاره به وقایع و شخصیت‌های واقعی تاریخی و سیاسی و نیز وقایع زندگی شخصی شاعر، تأثیرپذیری و اشاره به آیه‌هایی از کتاب مقدس و نیز تأثیرپذیری از موسیقی بلوز.

در نگاهی کلی، شعرهای آنجلو را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: دسته‌ای از آن‌ها شعرهای غنایی‌اند که بیش‌تر مضامینی عاشقانه دارند و طیف گسترده‌ی حالات عشق، از شور و هیجانِ آغازینِ آن تا بدگمانی‌ها و سرانجامِ دردناکِ جدایی را در بر می‌گیرند. دسته‌ی دیگر شعرهای اجتماعی است که با صدایی معترض خواهانِ عدالت و آزادی و صلح برای همگان است و به طورِ اخص زندگی تبعیض‌آمیز سیاهان امریکا

را از زمانِ بردگی تا دورانِ معاصر در نظر دارد. و دسته‌ی دیگر شعرهایی اند که با زبانی ساده به توصیفِ زندگیِ روزمره‌ی شاعر می‌پردازند و از رنج‌ها و سختی‌های او از یک سو و امیدواری‌ها و شادی‌های کوچکش از سوی دیگر روایت می‌کنند.

گروهی از منتقدانِ شهرتِ آنجلو را در شاعری به علت عامه‌پسند بودن شعرها، اجرای شفاهی تأثیرگذارِ آن‌ها و محبوبیت اجتماعی او دانسته‌اند. منتقدان به شکل نوشتاری شعر بیش از شکل اجرایی آن اهمیت می‌دادند. او همواره شعرهایش را با صدایی محکم و شورانگیز در برابر جمعیتی که مسحور خواندنش می‌شدند اجرا می‌کرد. شعرهای غنایی و موزونش به‌ویژه در میان جوانان هواخواه داشت، اما سادگی کلمات و سطرهای کوتاه و فشرده‌ی شعرها بعضی از منتقدان را از خود می‌رانند. با این‌همه، شعر او به خاطر تصویرِ زیبایی‌های سیاهان، قدرتِ زنان و روح انسانیِ مستتر در آن ستوده می‌شد. صدای بلندِ آنجلو صدای آزادی‌خواهی و عدالت بود که مقتدرانه مردمِ ستم‌دیده را نمایندگی می‌کرد. او را ملک‌الشعراى زنانِ سیاه‌پوست نامیده‌اند و شعرهایش را سرودِ امریکاییانِ افریقایی‌تبار و ادامه‌ی سنت شفاهی آنان، مثل آواز برده‌ها، قلمداد کرده‌اند، اگرچه نثر او را متأثر از نثر کلاسیکِ غربی دانسته‌اند. شعرِ آنجلو بر موسیقیِ هیپ‌هاپ مدرن نیز تأثیر گذاشته است.

مهم‌ترین آثارِ آنجلو عبارت‌اند از:

زندگی‌نامه‌ها: می‌دانم چرا پرنده‌ی در قفس می‌خواند (۱۹۶۹)، بانام من گردهم آید (۱۹۷۴)، خواندن و رقصیدن و شاد شدن چون کریسمس (۱۹۷۶)، قلبِ یک زن (۱۹۸۱) تمام بچه‌های خدا به کفشِ سفر نیاز دارند (۱۹۸۶)، آوازی پرتاب‌شده به بهشت (۲۰۰۲)، مامان و من و مامان (۲۰۱۳).

کتاب‌های شعر: جرعه‌ای آبِ خنک به من بده، پیش از آن‌که بمیرم (۱۹۷۱)، دعا کن که بال‌هایم در خورِ پروازم باشند (۱۹۷۵)، و باز بر می‌خیزم (۱۹۷۸)، چرا نمی‌خوانی؟ (۱۹۸۳)، شعرها (۱۹۸۶)، اکنون سبا آواز می‌خواند (۱۹۸۷)، پابر جامی مانم (۱۹۹۰)، در تپشِ صبح (۱۹۹۳)، مجموعه‌ی کاملِ شعرها (۱۹۹۴)، زنِ خارق‌العاده (۱۹۹۵)،

حقیقتی تکان‌دهنده و شجاعانه (۱۹۹۵)، از زنی سیاه‌پوست به مردی سیاه‌پوست (۱۹۹۵)، صلح شگفت‌انگیز (۲۰۰۵)، مادر: گهواره‌ای برای نگره‌داری‌ام (۲۰۰۶)، جشن‌ها، مراسم صلح و نیایش (۲۰۰۶)، شعر برای جوانان (۲۰۰۷)، او را داشتیم (۲۰۰۹)، روزش به انجام رسید (۲۰۱۳).

مجموعه مقاله‌ها: درس‌های زندگی (۱۹۹۳)، حالا دیگر دست خالی سفر نمی‌کنم (۱۹۹۳)، حتی ستاره‌هایی کس و تنها به چشم می‌آیند (۱۹۹۷)، نامه به دخترم (۲۰۰۸).

برای کودکان: خانم فلاورز، لحظه‌ی دوستی (۱۹۸۶) زندگی مرانمی ترساند (۱۹۹۳) خانه‌ی نقاشی شده‌ام، جوجه‌ی محبوبم و من (۱۹۹۴) کوفی و جادویش (۱۹۹۶) سلسله کتاب‌های دنیای مایا (۲۰۰۴).

در باره‌ی آشپزی: میز پذیرایی، شکر خدا (۲۰۰۴)، همه‌روزه، غذای عالی (۲۰۱۰).

افزون بر آثار ذکر شده، دیگر فعالیت‌های ادبی و هنری آنجلو را می‌توان چنین خلاصه کرد:

نوشتن ده نمایش‌نامه و دو فیلم‌نامه‌ی سینمایی، سرودن شعرهایی برای دو فیلم‌نامه، نویسندگی بیش از ده برنامه برای تلویزیون، شامل سریال، برنامه‌های آموزشی و فیلم‌های مستند، کارگردانی دو نمایش‌نامه و دو فیلم سینمایی، اجرای نقش در پانزده نمایش‌نامه و فیلم سینمایی، شرکت در ده برنامه‌ی تلویزیونی در مقام بازیگر یا میزبان برنامه، اجرای یک سلسله برنامه‌ی رادیویی، ساختن چند قطعه آهنگ، از جمله موسیقی فیلم و انتشار یک آلبوم آواز و چند آلبوم صوتی شعر با صدای خودش.

آنجلو در طول فعالیت‌های گسترده‌ی ادبی، هنری و اجتماعی‌اش نزدیک شصت جایزه یا نشان افتخار را از نهادهای ادبی، سازمان‌های دولتی، نهادهای خصوصی و دانشگاه‌ها دریافت کرد یا نامزد دریافت آن‌ها شد. از جمله از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان نام برد:

نامزد جایزه‌ی ملی کتاب در سال ۱۹۷۰ برای زندگی‌نامه‌ی می دانم چرا پرنده‌ی در قفس می خوانند، نامزد جایزه‌ی پولیتزر در سال ۱۹۷۲ برای مجموعه شعر جرعه‌ای آب خنک به من بده، پیش از آن که بمیرم، نامزد جایزه‌ی تونی در سال ۱۹۷۳ برای بازی در نمایش به سویی دیگر نگاه کن، جایزه‌ی ادبی کارولینای شمالی در سال ۱۹۸۷ برای فعالیت‌های پژوهشی، هنری و اجتماعی‌اش، جایزه‌ی گرمی در سال ۱۹۹۳ برای اجرای شعر در تپش صبح در آلبومی صوتی، نشان اسپینگاردن از انجمن ملی برای پیشرفت رنگین‌پوستان در سال ۱۹۹۴ به خاطر دستاوردهای چشم‌گیر یک آمریکایی افریقایی تبار، جایزه‌ی گرمی در سال ۱۹۹۵ برای اجرای شعر زن خارق‌العاده در آلبومی صوتی، نامزد جایزه‌ی امی در سال ۱۹۷۷ برای بازی در سریال تلویزیونی ریشه‌ها، تندیس ان‌ای‌ای‌سی‌پی در سال ۱۹۹۸ به خاطر کتاب حتی ستاره‌هایی کس و تنها به چشم می‌آیند، نشان ملی هنر از دست رئیس‌جمهور بیل کلینتون در سال ۲۰۰۰، جایزه‌ی گرمی در سال ۲۰۰۲ برای اجرای کتاب آوازی پرتاب‌شده به بهشت در آلبومی صوتی، تندیس ان‌ای‌ای‌سی‌پی در سال ۲۰۰۵ برای کتاب آشپزی میز پذیرایی، شکر خدا! نشان افتخار آبراهام لینکلن در سال ۲۰۰۸، تندیس ان‌ای‌ای‌سی‌پی در سال ۲۰۰۹ برای کتاب نامه به دخترم، نشان آزادی ریاست‌جمهوری، که بالاترین نشان افتخار مدنی امریکاست، از دست رئیس‌جمهور باراک اوباما در سال ۲۰۱۰، جایزه‌ی ادبی بنیاد ملی کتاب در سال ۲۰۱۳ و جایزه‌ی نورمن میلر در سال ۲۰۱۳ برای تجلیل از یک عمر تلاش.

این کتاب برگزیده‌ای از شعرهای شش کتاب از مایا آنجلوست که در گزینش آن‌ها کوشش شده است برای آشنایی بهتر خوانندگان با دنیای شاعرانه‌ی آنجلو، نمونه‌هایی را از گونه‌های متنوع شعرهای او عرضه کند. شعرها، به جز دو شعر آخر کتاب، به ترتیب زمان انتشارشان قرار گرفته‌اند تا سیر تحول شاعری آنجلو را نیز نشان دهند.

رفتند به خانه‌شان

رفتند به خانه و به همسران‌شان گفتند
که در تمام عمرشان هیچ‌گاه
با دختری مثل من آشنا نبوده‌اند
اما...

رفتند به خانه‌شان.

می‌گفتند که خانه‌ی من تمیز بود؛ تمیزِ تمیز
حرف زشتی هیچ‌گاه بر زبان نمی‌راندم
ظاهری داشتم اسرارآمیز
اما...

رفتند به خانه‌شان.

تعریف و تمجید از من وردِ زبان همه‌ی مردها بود
لبخندِ مرا دوست داشتند، خوش طبعی‌ام را
یکی دو سه شب را می‌گذراندند
اما...

طیف

دلپذیر باش ای روز، لطیف چون مخمل
عشقِ حقیقی ام نزد من می آید.
بدرخش ای خورشیدِ غبارآلود
کالسکه‌های زرینت را بیارای.

ملایم بوز ای باد، لطیف چون ابریشم
عشقِ حقیقی ام سخن می گوید.
ای پرنده‌ها، گلوی نقره‌فام‌تان را از خواندن بازدارید
من صدای طلاییِ او را می جویم.

ای مرگ بیا، شتاب کن، بیا
کفنِ سیاه من، بافته شو
ساکت شو ای قلبِ من، ساکت چون مرگ
عشقِ حقیقی ام مرا ترک می کند.